

## اعتبار رأی اجتهاد

کاظم قاضی زاده

### مقدمه

۱- بی تردید یکی از دستورهای اسلام مشورت کردن است. غیر از دو آیه شریفه «وشاورهم فی الامر»<sup>۱</sup>، «وامرهم شوری بینهم»<sup>۲</sup> که بر مطلوبیت مشورت دلالت می کند، صدها روایت هم بر این نکته تحریض نموده و یا مسلمانان را از عواقب ترك مشورت بر حذر داشته است.<sup>۳</sup>

اما از دیدگاه غالب دانشوران شیعی این مشورت در امور فردی مسلمین مطلوب است؛ یعنی تک تک مسلمانان برای دست یابی به نظر برتر و راه بهتر در کارهای خویش خوب است به ریسمان مشورت دست یازند.<sup>۴</sup> در دوران های متأخر بحث «جواز»، «مطلوبیت» و یا حتی «لزوم» مشورت در عرصه های مختلف اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است؛ به طور مشخص طرح «قضاوت شورایی» از سوی فقهای چون محقق حلی (صاحب شرایع الاحکام)<sup>۵</sup>، محمد حسن نجفی (صاحب جواهر الکلام)<sup>۶</sup>، محمد جواد عاملی (صاحب مفتاح الکرامه)<sup>۷</sup> مطرح گردیده و هر کدام به نوعی درباره آن نظر مثبت داده اند. بحث «مشورت در حکومت» نیز گرچه از دیر زمان مورد انکار متکلمان شیعه بود



به جهت اعتقاد بر ولایت ائمه معصومین و بطلان سقیفه)<sup>۸</sup>، اما در عصر حاضر نقش شورا در این زمینه به هنگام غیبت امام غائب(عج) مورد توجه بعضی از فقیهان قرار گرفت و افرادی چون میرزا محمد حسین نائینی(ره)<sup>۹</sup>، آخوند خراسانی، میرزا حسین طهرانی، ملا عبدالله مازندرانی<sup>۱۰</sup>، علامه طباطبایی<sup>۱۱</sup>، آیه الله سید محمد باقر صدر<sup>۱۲</sup>، آیه الله شهید مطهری<sup>۱۳</sup> و رهبر معظم انقلاب آیه الله خامنه ای<sup>۱۴</sup> هر کدام به نوعی به نقش اساسی شورا در حکومت، نظر مساعد ابراز نموده اند. از سوی دیگر با توجه به گستردگی و پیچیدگی روز افزون موضوعات و مسائل فقهی مسئله «شورا در افتا و مرجعیت» نیز از سوی عده ای از فقیهان و دانشمندان معاصر مطرح گردیده است.<sup>۱۵</sup>

قائلین به نقش شورا در حکومت دیدگاه یکسانی را ابراز نموده اند: بعضی شورا را مصدر مشروعیت حاکم اسلامی در عصر غیبت دانسته اند<sup>۱۶</sup>، و عده ای به نقش الزام آور شورا در مکانیزم تصمیم گیری های کلان نظام اسلامی رای مساعد داشته اند<sup>۱۷</sup>. البته جمع بین این دو نیز ممکن است و مرحوم علامه طباطبایی(ره) در نگارش های مختصر و نسبتاً مجمل خویش به نقش شورا در «مشروعیت» و «مکانیزم تصمیم گیری» اشاره نموده است.<sup>۱۸</sup> در هر صورت در این فرض که همه افراد مجلس مشورتی دارای یک نظر باشند لزوم تبعیت از آن نظر مورد تردید نخواهد بود<sup>۱۹</sup>، اما در صورتی که مجموعه نظر دهندگان به دو یا چند دسته اکثریت و اقلیت (نسبی یا مطلق) تقسیم شوند تبعیت از نظر اکثریت با اشکال های متعددی مواجه گردیده است که این مقاله عهده دار ارائه بررسی و گزینش یکی از آن ها است. گرچه ملاک بحث حاضر در زمینه شورای «فتوا» و «قضا» نیز تا حدودی قابل انطباق است، اما آن چه محور بحث است بررسی رای اکثریت در ناحیه شورا در حکومت است.

۲- مشورت از جهت هدف و غایت نیز دارای اقسامی است: گاهی هدف از مشورت دست یابی بهتر به واقعیت و کم کردن خطا در اندیشه و عمل است، این نوع مشورت «طریقی» است و در حقیقت از باب «رجوع جاهل به عالم» است. این نوع مشورت درباره کسی مطلوب است که خود به واقع پی نبرده و متحیر است و در حقیقت مقید به عدم علم مشورت کننده است. مشاور نیز طبعاً باید از شرط آگاهی و تخصص

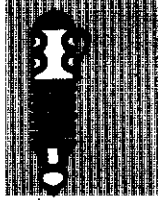


نسبت به موضوع مورد مشورت برخوردار باشد و هر هنگام که مشورت کننده در جمع بندی شخصی خود به واقع رسید بر خود الزامی در پیروی نظریه مشاوران نخواهد دید. غالب مشورت های مربوط به امور فردی از این گونه است و جنبه طریقت دارد.

گاهی غایت و هدف از مشورت، رعایت حقوق مشورت شوندهگان است و دست یابی به واقعیت، مقصود اصلی یا تنها مقصود مشورت نیست. این نوع مشورت، «موضوعی» است؛ یعنی صرف مشورت کردن، به خاطر رعایت حقوق دیگران و یا احترام گذاردن به آنان و...، مطلوب است. اگر شخص خاصی در این نوع مشورت ملزم به مشورت باشد حتی در صورت علم به واقع، باید مشورت کند، چرا که مشورت موضوعی از باب رجوع جاهل به عالم نیست، بلکه از باب رعایت حقوق دیگران است. مشورت شوندهگان - چه متخصص و چه غیرمتخصص - نیز باید صرفاً ذی حق باشند و در هر صورت، نظریه مشورت شوندهگان مشروع و قابل عمل خواهد بود.

البته جمع بین دو غایت موضوعی و طریقی مانعی ندارد<sup>۲۰</sup> و جمع بین دو هدف دست یابی به واقع و رعایت حقوق مردم هم به طریق طولی و هم به طریق عرضی ممکن است که خود نوع سومی از اقسام مشورت به لحاظ هدف را تشکیل می دهد.

بر مبنای نظریه مشروعیت الهی - مردمی، مانند دیدگاه شهید صدر، شیخ محمد مهدی شمس الدین و...، مشورت در حکومت، موضوعیت دارد و لذا اگر منتخب مستقیم یا با واسطه مردم از رجحان کامل نسبت به افراد دیگر صالح برخوردار نباشد گزیری از پذیرفتن آن نیست و اصولاً مشروعیت اش نه مبتنی بر «افضلیت» او که مبتنی بر «منتخب بودن» او است.<sup>۲۱</sup> اما بر مبنای نصب که دیدگاه بسیاری از فقیهان، از جمله امام خمینی است، و مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز هست، طریق عقلایی «کشف» فرد اصلح چیزی جز مشورت نیست، بر این نکته رهبر انقلاب اسلامی تصریح کرده اند.<sup>۲۲</sup> در صورتی که مشورت را به عنوان مکانیزم تصمیم گیری های کلان حکومتی بپذیریم جلوه طریقی مشورت نیز رخ می نماید و بدین منظور افراد مورد مشورت در این زمینه غالباً افراد متخصص و آگاه هستند نه افراد ذی حق، اما با این حال امکان تصویر مشاوران ذی حق



و متخصص وجود دارد؛ به طوری که مشورت با آنان نه تنها هدف دست‌یابی بهتر به حقیقت را فراهم آورد، بلکه به تأمین حقوق مشاوران یا مجموعهٔ منتخبان آنان نیز بینجامد. اصولاً در تصمیمات اجتماعی حاکمان که دارای سود و زیان‌های عمومی کلان است این «حق» عموم است که مسئولان در مسیری قدم بردارند که به طور «نوعی» از خطای کم‌تری برخوردار باشد و چون تشکیل شورا و استفاده از آرای دیگران چنین زمینه‌ای را محقق می‌کند تشکیل شورا در مکانیزم تصمیم‌گیری به هدف «دست‌یابی بیش‌تر به حقیقت» از حقوق مردم محسوب می‌شود. به تعبیر دیگر تشکیل شورای «طریقی»، موضوعیت دارد؛ این همان جمع‌طولی دو وجهه «طریقی» و «موضوعی» شورا است.

۳- در غالب موارد آرای مشاوران به دو دسته اکثریت و اقلیت تقسیم می‌شود (خصوصاً اگر تعداد مشاوران زیاد باشد) در این صورت چه باید کرد؟ آیا رای اکثریت مطلق دارای اعتبار است یا اعتبار رای آنان مقید به قیودی مانند بقای شک حاکم است؟ آیا رای اکثریت برای اقلیت نیز الزام‌آور است؟ یا در این موارد اقلیت را دلیلی بر همراهی عملی با تصمیم اکثریت نیست؟ اشکال‌هایی که بر لزوم پیروی از اکثریت وارد شده چیست و چه جواب‌هایی دارد؟

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### اعتبار رای اکثریت در مکانیزم تصمیم‌گیری‌های کلان حکومتی

از مباحث بسیار مهم شأن شورا در حکومت، مسئله لزوم مشورت کارگزاران و ضرورت پیروی از نظر اکثریت مشاوران است، گرچه هم‌اکنون براساس قانون و نهادهای پیش‌بینی شده تصمیم‌گیری‌های کلان قوهٔ مجریه و قضائیه مبتنی بر رای مجلس شورای اسلامی است و عملاً تبعیت از اکثریت در این سطح پذیرفته شده است، در سطح رهبری نیز مجمع تشخیص مصلحت نظام بازوی مستشاری قوی و کارآمدی برای تصمیم‌گیری‌های کلان رهبری محسوب می‌گردد، اما از جهت دینی خاستگاه مشورت قابل بررسی و توجه است. پس از صرف نظر کردن از دیدگاهی که اصولاً برای مشورت هیچ‌گونه نقش الزام‌آوری قائل نیست، در میان معتقدان به نقش الزام‌آور شورا سه نظریهٔ مختلف وجود دارد که به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت. این سه نظریه عبارتند از:



نظریه اول: لزوم مشورت برای حاکم و مسئولان دیگر مقید به عدم علم آن‌ها به موضوع یا حکم است، اما اگر در دیدگاه حاکم موضوع و حکم هر دو روشن است جایی برای مشورت باقی نمی‌ماند.

نظریه دوم: لزوم مشورت در مکانیزم تصمیم‌گیری‌های کلان پذیرفته است، اما پس از مشورت دیدگاه مشاوران برای حاکم لازم‌الاتباع نیست و آن‌چه در مقام عمل، حجیت دارد جمع‌بندی شخص حاکم است.

نظریه سوم: نه تنها مشورت در مکانیزم تصمیم‌گیری‌های کلان نقش اساسی دارد بلکه بر حاکم لازم است پس از مشورت به نظریه همه یا اکثر مشاوران کردن نهد؛ حتی اگر خود با آن نظر موافق نباشد.

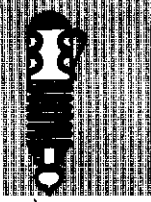
هر یک از قائلان سه نظریه فوق‌دلالی را ارائه نموده‌اند که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

### دلایل نظریه اول: (مقید بودن لزوم مشورت به عدم علم حاکم)

این نظریه دو دلیل اساسی دارد:

دلیل اول: ضمن مراجعه به ادله شورا روشن می‌شود که فلسفه لزوم مشورت چیزی جز دست‌یابی به حقیقت نیست و کسی که به هدایت، رشد و صواب دست یافته است اگر ملزم به مشورت باشد لغو و تحصیل حاصل است؛ مثلاً در روایات مربوط آمده است: «مشورت کردن همان هدایت شدن است»<sup>۲۳</sup>. در روایت دیگر از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «هیچ انسانی مشورت نکرد مگر آن‌که به هدایت و رشد رهنمون گشت»<sup>۲۴</sup>.

دلیل دوم: سیره پیامبر اکرم (ص) و معصومین دیگر (ع) نشان آن است که آنان در امور اجتماعی خود را همواره ملزم به مشورت نمی‌دیدند، در بعضی از روایات آمده است که اصحاب در مواردی که پیامبر اکرم (ص) تصمیمی می‌گرفتند سؤال می‌نمودند که: آیا در این مورد دستور خاص الهی رسیده است و یا به نظر خود عمل نموده‌اید؟ آن‌گاه که پیامبر (ص) می‌فرمود که در این مورد دستور خاصی نبوده است، اصحاب نظر مشورتی خود را ابراز می‌کردند.<sup>۲۵</sup>



این نکته نشان آن است که این گونه نبوده است که پیامبر اکرم (ص) همواره در آغاز خود را ملزم به مشورت می دیده اند، در ضمن، فهم اصحاب در امکان بهینه سازی تصمیمات غیر الهی پیامبر اکرم (ص) را نیز می نمایاند.

آن چه دلیل دوم را محکم می سازد آن است که تعداد موارد مشورت پیامبر اکرم (ص) با همه اصحاب یا عده ای صاحب نظر بسیار محدود است. حال آن که وقایع مهم ده ساله دوران حکومت پیامبر طبعاً باید بسیار زیاد باشد.

امیر مؤمنان (ع) خود در بیان شیوه اداره حکومت می فرماید:

«بدانید اگر من پاسخ مثبت بدهم [و حکومت بر شما را بپذیرم] درباره [حکومت بر]

شما به علم خود عمل می کنم و به سرزنش و توصیه کسی گوش نخواهم داد.»<sup>۲۶</sup>

این کلام نیز کاملاً به نبود محورهای دیگر در مکانیزم تصمیم گیری لااقل در هنگام علم و آگاهی حضرت اشاره دارد و اطلاق آن هر نوع توصیه و خیرخواهی، چه به حق و چه به باطل را مطرود می داند.

هنگامی که طلحه و زبیر به شیوه حکومت حضرت علی (ع) اعتراض کردند که چرا با

آن ها در تصمیمات مشورت نمی شود حضرت فرمودند:

«تاکنون هیچ مسئله ای که به آن جاهل باشم اتفاق نیفتاده است تا با شما و برادران

مسلمان خود مشورت کنم و اگر چنین چیزی اتفاق می افتاد از شما و غیر از شما

روی بر نمی گرداندم.»<sup>۲۷</sup>

کلام فوق نیز به مقید بودن مشورت به عدم علم حاکم دلالت تام دارد چرا که «فاء تفریع»

که در جمله «لَوْ وَقَعَ حُكْمٌ جَهْلَةً فَاسْتَشِيرَ كَمَا» نشان ترتیب لزوم مشورت بر جهل حاکم است.

پاسخ دلایل نظریه اول:

پاسخ دلیل اول

این که فلسفه لزوم مشورت، دست یابی به حقیقت است فی الجمله مورد قبول است.

اما هم چنان که در مقدمه دوم گذشت «طریقیت محض» مشورت در امور شخصی پذیرفتنی



است، ولی در موارد مربوط به جامعه جنبه‌های «موضوعی» دور از نظر نیست و حقوق مردم اقتضا دارد که جز در موارد حکم شرعی و یا دستورهای مستقیم یا غیر مستقیم خداوند (که دارای حق برتر به همه موجودات است) به نظر و رای آنان توجه شود. مشورت‌های معصومین (ع) نیز یا اصولاً جز غرض «موضوعی»، غرض دیگر نداشته و یا آن که لااقل از اغراض موضوعی خالی نبوده است. در ذیل آیه شریفه «وشاورهم فی الامر» که پیامبر (ص) را به مشورت با مردم مأمور می‌سازد در روایتی آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«آگاه باشید که خدا و رسول او از مشورت بی‌نیازند ولی خداوند آن چه (مشورت

را) به جهت رحمت بر امت قرار داده است (و آن را بر آن‌ها لازم کرده است).»<sup>۲۸</sup>

خصوصاً بر اساس نظریه عصمت معصومین (ع) از هرگونه خطا - حتی خطای در موضوعات غیرمربوط به احکام شرعی که در بین امامیه مشهور است - مشورت پیامبر اکرم (ص) نمی‌تواند جنبه «طریقی» داشته باشد. حضرت اش نیز گاهی با علم به نتایج نامطلوب نظر اکثریت به خاطر احترام به حقوق آنان و ... بر طبق نظر آن‌ها عمل می‌نمود که مشورت قبل از غزوه احد شاهد خوبی بر این مورد است.<sup>۲۹</sup>

مرحوم شیخ مفید به «موضوعی بودن» مشورت پیامبر اکرم (ص) این‌گونه اشاره

کرده است:

پیامبر با اصحاب خویش به جهت نیاز وی به آرای آن‌ها و حاجت اش نسبت به

مشورت با آنان آن‌چنان که گمان کرده‌ای مشورت نمود؛ یعنی مشورت برای

وی «طریقی» نبوده بلکه به جهت امر دیگر بوده است.<sup>۳۰</sup>

مفسران مختلف شیعه و سنی ضمن بحث از آیه شریفه فوق به اغراض «موضوعی»

مشورت پیامبر (ص) اشاره نموده‌اند، یکی از نویسندگان معاصر ضمن جمع وجوه مختلف

به ده وجه اشاره نموده است.<sup>۳۱</sup>

با توجه به امکان طرح «موضوعیت» برای مشورت در مواردی که حاکم غیر معصوم

خود را عالم به حکم می‌داند حداکثر آن است که مانند معصوم (فقط از این جهت) بر اساس

غرض‌های دیگر ملزم به مشورت باشد و دیگر لزوم مشورت در حق او مقید به عدم علم



نیست. حتی در صورت تنزل از این جواب می‌گوییم حاکم به لزوم مشورت اذعان دارد. بر اساس فرضیه بحث. اما پس از آن نمی‌داند که آیا این مشورت به منظور دست‌یابی به واقع بر او لازم است تا در صورت جهل و شک موظف باشد یا این که از اغراض موضوعی برخوردار است تا مشورت او مقید نباشد، بدون تردید در این موارد جای احتیاط است نه برائت و لذا در همه موارد حتی در موارد علم شخصی ملزم به مشورت می‌گردد.

### پاسخ دلیل دوم

اولاً: لزوم مشورت در تصمیم‌گیری‌های کلان و مهم به شرطی که مشورت مانع بعضی از شرایط خاص اضطراری و قوت مصلحت مربوط به آن. مثل میدان جنگ. نباشد پذیرفتنی است با توجه به این نکته احراز عدم مشورت معصومین در مسائل مهم آن زمان روشن نیست خصوصاً که مسائل حکومتی آن زمان غالباً ساده و خالی از پیچیدگی بوده است.

ثانیاً: محتمل است که در بعضی از موارد نیز پیامبر اکرم (ص) بر اساس وحی الهی اقدام می‌نموده‌اند و با این حال به «الهی بودن» اقدام اشاره نکرده‌اند. دلیل شورا نیز به این صورت می‌تواند مقید گردد. ولی غیر معصومین (ع) چون مخاطب سروش وحی قرار نمی‌گیرند در همه موارد ملزم به مشورت هستند.

دو جمله‌ای که از امیرمؤمنان (ع) نقل شد با صرف نظر از بررسی سندی آن نیز نمی‌تواند مصدر خوبی برای نظریه اول به حساب آید، زیرا کلامی که قبل از پذیرفتن حکومت از ایشان صادر شده دارای پیام نفی امیدهای نامشروع در حکومت است، چرا که حضرت امیر (ع) خصوصاً با سابقه حکومت عثمان وجود چنین طمع‌هایی را در قطب‌های قدرت به جای مانده می‌دیدند و برای این منظور به شیوه حکومت آینده اشاره کرده‌اند. اما در این کلام نکته‌ای در طرد مشورت با مردم و یا مجموعه نمایندگان و متخصصان وجود ندارد و اصولاً از این جهت در مقام بیان نیست.

کلام دیگری که به ظاهر پس از شروع حکومت ایشان و اعتراض طلحه و زبیر صادر شده است جدای از آن که در مقام دفع اشکال است. و احتمال جدال در آن می‌رود. در



مفهوم خود- در صورتی که مقصود از حکم امور حکومتی باشد- معارض با فرمایش های منقول دیگر از ایشان است، ولی اگر مقصود از آن حکم شرعی باشد و یا محتمل بین حکم شرعی و حکم حکومتی باشد نمی تواند بر مقصود مستدل دلالت نماید.

امیر مؤمنان(ع) در کلام دیگری می فرمایند.

«الا وان لكم عندي الاحتجز دونكم سرأ الا في حرب ولا اطوي دونكم امرأ الا

في حكم؛<sup>۳۲</sup> آگاه باشید که حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی را از

شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می آید جز در حکم [الهی] کاری را بدون

[مشورت] شما انجام ندهم .»

کلام فوق که از نهج البلاغه نقل شده است یکی از حقوق مردم بر حاکم را مطلع شدن

و مورد مشورت قرار گرفتن مردم می داند مگر در «حکم» که ظاهراً مقصود، حکم شرعی

است، چون مردم را شانی در آن نیست.

دلایل نظریه دوم (لزوم مشورت و عدم لزوم تبعیت از اکثریت)

در این نظریه حاکم در کارهای مهم ملزم به مشورت با متخصصان و صاحب نظران

است، پس از مشورت یکی از چهار حالت قابل پیش بینی است: در دو حالتی که رأی همه

مجلس شورا یکسان و یا رأی حاکم مطابق نظر اکثریت است تردیدی در لزوم اقدام بر

اساس نظر مجمع علیه یا اکثریت نیست، خواه به اعتبار لزوم اقدام بر جمع بندی حاکم

معتقد باشیم یا به اعتبار لزوم اقدام بر اساس نظر اکثریت. در حالت سوم و چهارم حاکم یا

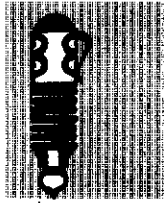
مسئولان اجرایی دیگر در نظر مشورتی یا تنها می ماند و یا با اقلیت همراه می گردد، در این

جا نیز بر اساس نظریه دوم برای نظریه حاکم باید اعتبار قائل بود و اکثریت اعتباری ندارد.

دلایل این نظریه عبارت اند از:

دلیل اول: استفاده از ظهور آیه شریفه سورة آل عمران

«... و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله؛ و با آنان در کارها مشورت کن



پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدای توکل کن . « (آل عمران / آیه ۱۵۹) .  
در این آیه پس از امر به مشورت به پیامبر (ص) خطاب می شود (به صورت مفرد مذکر) : هنگامی که تو تصمیم گرفتی بر خدای توکل کن . ظاهر مدلول آیه شریفه آن است که دیگران در تصمیم گیری نقشی ندارند ، چرا که در صورت اعتبار نظر آن ها از تعبیر «اذا عزمتم» استفاده می شد . بعضی از اندیشمندان از این نکته در لزوم واگذاری مسئولیت ها به دوش اشخاص و نه به مجموعه ها و شوراها استفاده جسته اند .

دلیل دوم : مخالفت معصومین (ع) با نظریه شورا در بعضی از موارد  
از بعضی روایات این گونه استفاده می شود که معصومین (ع) مشورت می کردند ، اما خود را ملزم به اطاعت اکثریت و یا همه مشاوران نمی دانستند و گاهی بر خلاف نظر آنان اقدام می کردند . در روایتی از امام رضا (ع) آمده است :

«پیامبر اکرم (ص) با اصحاب خویش مشورت می نمود و سپس بر آن چه اراده می کرد تصمیم می گرفت .»<sup>۳۳</sup>

در آغاز حکومت امیرالمؤمنین (ع) ابن عباس پیش نهاد کرد که حضرت در آغاز با استانداری معاویه در شام موافقت نمایند و سپس (در موقعیت مناسب) او را عزل نمایند . امیرمؤمنان (ع) این پیش نهاد را رد کردند ، ولی فرمود :

«بر تو لازم است نظر مشورتی خویش را ارائه دهی و من نیز (درباره آن) می اندیشم . پس اگر (در نهایت) با تو مخالفت کردم تو باید از من تبعیت کنی .»<sup>۳۴</sup>

در کلام دیگر در وصیتی به فرزندش (محمد بن حنفیه) می فرمایند :

«نظریات اندیشمندان را بر هم بیامیز و نزدیک ترین آن ها به درستی و دورترین آن ها از شک و تردید را انتخاب کن .»<sup>۳۵</sup>

در تمام موارد فوق آن که تصمیم را می گیرد و به گزینش بهترین می نشیند اقدام کننده است و در هیچ یک به لزوم تبعیت مشاور و مشاوران اشاره ای نشده است .

دلیل سوم: مذمت از اکثریت در قرآن کریم

چگونه حاکم را به تبعیت از اکثر ملزم کنیم حال آن که قرآن کریم بارها از «اکثریت» مذمت نموده است. این اطلاق مذمت از اکثریت مورد بحث را شامل می شود و لذا نمی توان به اعتبار اکثریت قائل شد. آیات زیر مذمت از اکثریت را در بر دارد.

اکثر هم لایعقلون (مائده: ۱۰۳)، اکثر هم لایعلمون (انعام: ۳۷)، اکثر هم یجهلون (انعام: ۱۲۱)، اکثر هم لایشکرون (یونس: ۶۰) اکثر هم فاسقون (توبه: ۸) مایبغ اکثر هم الا ظنا (یونس: ۳۶) و ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون (یوسف: ۱۰۶) و اکثرهم للحق کارهون (مؤمنون: ۷۰) ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون (فرقان: ۴۴).

این دلیل نه تنها مشروعیت تبعیت از رای مشاوران را در مکانیزم تصمیم گیری زیر سؤال می برد، بلکه ابتدای مشروعیت حاکم بر رای شورا را نیز خدشه دار می سازد.

دلیل چهارم: تالی فاسد برای لزوم تبعیت از اکثریت

از منابع اندیشه دینی استفاده می شود که مسئولیت حکومت اسلامی فردی است نه جمعی، حال آن که اگر حاکم در همه موارد بر اساس نظر مشاوران اعمال ولایت کند در حقیقت ولایت از شورا است و شخص حاکم در حکومت نقشی بمانند یک مدیر عامل در شرکت را دارا می شود، اما اگر بگوییم تصمیم نهایی پس از مشورت با شخص حاکم است این اشکال مرتفع خواهد بود.

نظریه دوم دارای طرفداران شاخصی در میان دو گروه شیعه و سنی است. نویسنده کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه و...» لزوم مشورت در امور مهم را بر حاکم لازم دانسته و ترك آن را ظلم بر مردم اعلام کرده است، اما درباره تبعیت از آرای مشاوران می نویسد:

چون حاکم مسئول حکومت و عهده دار اداره جامعه است در نتیجه ملاک اقدام پس از مشورت و شنیدن نظریات مختلف تشخیص فردی اوست و بر او تبعیت اکثریت، متعین نیست. البته عدم تبعیت از اکثریت به معنای بی فایده بودن مشورت نیست، چرا که بر این مشورت فایده جلب نظر دیگران و شخصیت دادن به آنان و اطلاع کافی بر جوانب امر که

زمینه تشخیص اصلح است مترتب می باشد.

دکتر سعید رمضان البوطی نیز در تأیید این نظر نوشته است:

مطلب صحیح که همه فقیهان بر آن اتفاق نظر دارند آن است که شورا مشروع است ولی الزام آور نیست. برحاکم اسلام است که از شورا در نظر خویش استعانت بگیرد ولی بر او لازم نیست که به رای اکثریت عمل نماید، قرطبی نیز این نظر را نپذیرفته است. ۳۶

### پاسخ دلایل نظریه دوم

پاسخ دلیل اول: (استفاده از افراد ضمیر در جمله فاذا عزمت)

از آیه شریفه فوق برداشت های متناقضی شده است. هم چنان که بعضی با استفاده از افراد ضمیر در «اذا عزمت» تصمیم نهایی را با پیامبر(ص) دانسته اند و از جمله «فتوکل علی الله» نیز قاطعیت در تصمیم گرچه مخالف نظر دیگران باشد را استشمام نموده اند، عده ای دیگر از «فاء» فاذا عزمت ترتب تصمیم گیری بر مشورت و علی القاعده بر اساس نظریه اکثریت را برداشت کرده اند و از جمله «فتوکل علی الله» نیز این گونه برداشت کرده اند که چون تصمیم گیری بر اساس نظریه اکثریتی که حاکم با آن همراه نیست موجب تزلزل روحی حاکم می شود در اقدام بر اساس آن به توکل نیازمند است.

بعضی از مفسران به نکته دیگری اشاره کرده اند و آن این که (عزمّت) نیازمند متعلقی است که محذوف است آیا مقصود آیه شریفه «فاذا عزمت علی رایك» است؟ یا «فاذا عزمت علی تنفيذ رای الشوری»؟ و یا «اذا عزمت علی المشاورة»؟ چون سه احتمال وجود دارد استدلال بر یکی از آن ها ناروا است و از این آیه شریفه نمی توان نکته ای در جهت نفی رای اکثریت مشاوران به دست آورد. ۳۷

اگر گفته شود که حذف متعلق در صورتی مانع تمسک به اطلاق است که یقین داشته باشیم یکی از متعلقات مسلماً مراد متکلم بوده است، اما اگر این احتمال نیز داده شود که متکلم اصولاً به قیود نظری نداشته است و به تعبیر دیگر احتمال رفض القیود هم بدهیم از اطلاق لفظی می توانیم بهره ببریم. پاسخ آن است که اولاً در این جا عبارت، در عدم رفض

قیود ظهور دارد. و بعد از تسلیم و قبول اطلاق حداکثر این آیه شریفه درباره پیامبر اکرم (ص) تصمیم‌گیری براساس نظر شخصی ایشان را اثبات می‌کند و تسری حکم به غیر معصومین نیازمند علم به عدم دخالت وصف عصمت و منصب والای رسالت در حکم است که نه تنها چنین علمی نیست بلکه گمان بر خلاف آن نیز داریم.

از سوی دیگر با توجه به زمان نزول - پس از جنگ احد - و سیره پیامبر اکرم (ص) در مشورت‌های عمومی می‌توان احترام بیش از حد پیامبر اکرم (ص) به اکثریت را نیز به دست آورد.

میرزا محمد حسین نائینی در این باره می‌نویسد:

«... موافقت آن حضرت [ص] با اراده اکثر به جایی منتهی بود که حتی در غزوه

احد با این که برای مبارک شخص حضرتش با جماعتی از اصحاب، عدم خروج

از مدینه مشرفه را ترجیح فرمود و بعد هم همه دانستند که صلاح و صواب همان

بود مع هذا چون اکثریت آرا بر خروج مستقر بود از این روی با آنان موافقت و آن

همه مصائب جلیله را تحمل نمود.<sup>۳۸</sup>

در هر صورت با وجود این احتمال‌ها در مفهوم آیه به نظر می‌رسد استدلال فوق به

استناد آیه شریفه و جمله «فاذا عزمتم» صحیح نباشد.

پاسخ دلیل دوم: (مخالفت معصومین با شورا در بعضی موارد)

روایاتی که در این زمینه نقل شد دلالتی بر مطلوب مستدل ندارد و بر فرض قبول

دلالت آن‌ها دارای معارض است، تمام متن روایت اول این گونه است:

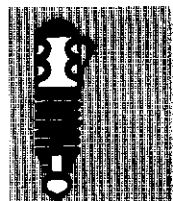
احمد بن محمد بن خالد البرقی فی المحاسن عن ابیه عن معمر بن خلاد قال هلک

مولی لابی الحسن الرضا (ع) یقال له سعد فقال (ع) علی برجل له فضل وامانة فقلت: انا

اشیر علیک!

فقال شبه المغضب ان رسول الله (ص) کان یستشیر اصحابه ثم یعزم علی ما

یرید الله.<sup>۳۹</sup>



سند روایت معتبر است و طعنه ای که به مصنف کتاب «محاسن» وارد شده طعن در شخص نیست و تنها بعضی از روایات او را مورد خدشه قرار می دهد. (روایات مرسله و مسنده که در سند افراد ضعیف وجود دارند) اما از جهت دلالت اولاً: در نسخه منقول وسائل الشیعة «یعزم علی ما یرید الله» است، نه «یعزم علی ما یرید». و این که اراده الهی همان نظر شخصی پیامبر (ص) باشد دلیلی ندارد. ثانیاً: از صدر روایت روشن می شود که این مشورت مشورت با عموم یا جمع خاصی نبوده است بلکه مشورت با فرد خاصی بوده است و لازمه نظریه سوم (که بررسی خواهد شد) آن نیست که حاکم اگر با یک نفر مشورت کرد ملزم به رعایت نظر اوست.

استشهاد به سیره پیامبر اکرم (ص) برای مورد مشورت امام رضا (ع) که در امری شخصی و با شخصی واحد صورت گرفته تحقیق یافته است. در نتیجه اگر ذیل روایت فی نفسه «مطلق» باشد، صدر آن در اطلاق ذیل ایجاد تردید می کند و در هر صورت نمی توان از این روایت مخالفت پیامبر اکرم (ص) با اکثریت را هنگام مشورت در امور اجتماعی به دست آورد.

در روایت دوم حضرت امیر (ع) تنها با یک نفر مشورت کرده و با نظر آن مخالفت نموده اند و این هرگز به معنای مخالفت با آرای مشاوران به طور مطلق نیست.

در روایت سوم نیز ظهور روایت در امور شخصی است و مقصود آن است که از هر کسی بر اساس شاخص حق و باطل به قسمتی که به حق نزدیک تر است عمل نما و ضمن پرهیز از استبداد و تک روی از ارادت به یک فرد خاص و عمل به تمام آن چه او می گوید پرهیز نما. جدای از این نیز وقایعی که معصومین (ع) به رای اکثریت عمل نموده اند که در حقیقت معارض دلیل مذکور است وجود دارد در واقعه پذیرفتن مشورت و رای اکثریت در جنگ احد و جنگ صفین در این زمینه قابل توجه است.

یکی از اندیشمندان معاصر در این زمینه می نویسد:

به عنوان نمونه همان طور که مرحوم نائینی متوجه شده است در حساس ترین و با اهمیت ترین حادثه دوران حکومت اش با این که یقین به خطای اکثریت داشت عمل به رای

اکثریت نموده و به حکمیت تن داد و این رای اکثریت بر گرفتاری های حضرت افزود و به سپاهیان خود می فرمود این کار حکمیت صحیح نیست و در مبارزه با معاویه حق به جانب شما است و شما نپذیرید. این داستان رنج آور قانونی بودن آرای مردم را به خوبی اثبات می کند.<sup>۴۰</sup>

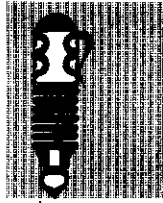
البته به نظر می رسد قبول حکمیت توسط حضرت امیر(ع) نمی تواند مستند خوبی برای قانونی بودن رای اکثریت باشد، چرا که حضرت ایشان در آن شرایط چاره ای جز قبول حکمیت نداشته و رضایت فعلی به حکمیت اگر به جهات اجبار و حفظ مصالح نبوده است لاقلاً در این جهت که دلالت بر قانونی بودن رای اکثریت نماید مبهم است.

#### پاسخ دلیل سوم: (آیات مربوط به مذمت اکثریت)

اولاً: آیات مذکور درباره مذمت اکثریت دارای موردهای خاصی است که بر مسئله حاضر تطبیق نمی نماید از مراجعه به آیات روشن می شود که موارد آن امور غیبیه ای است که علم آن از عامه مردم مخفی است، مانند صفات خداوند، افعال خدا، مسائل قضا و قدر، خصوصیات قیامت، و ... و مورد آیات هرگز شامل عقود و مقررات اجتماعی نیست.

ثانیاً: مرجع ضمیر در «اکثرهم» یا «اهل کتاب» است یا «مشرکین» و یا «همه مردم» (اعم از مشرک و ...)، اما شورایی که در مکانیزم تصمیم گیری حکومت تشکیل می شود طبعاً در بردارنده افراد مؤمن و آگاه است و اگر اکثر اهل کتاب و مشرکین مذموم هستند اکثر افراد مؤمن و آگاه نمی توانند مورد مذمت باشد.

ثالثاً: در هیچ یک از آیات «اکثریت» ملاک بطلان نیست بلکه در این آیات از وقایعی خبر داده شده است که اکثریت از حق منحرف گردیده اند و بین این که اکثریت ملاک بطلان باشد که قابل تسری به هر اکثریتی می شود و این که در وقایع خاصی اکثریت منحرف بوده اند تفاوت بسیار است.



## پاسخ دلیل چهارم: استفاده از تالی فاسد

در مقابل دلیل چهارم می‌گوییم «تالی مذکور» (کم شدن قدرت حاکم در صورت لزوم تبعیت از اکثریت) فی الجمله مورد قبول است اما این «تالی» فاسد نیست. امروزه در غالب کشورهای جهان تصمیمات کشوری مهم توسط مجلس اتخاذ می‌شود ولی با این حال اعمال ولایت حاکمان در محدوده تصمیمات مجلس معتنا به و معمول است. اثبات این نکته که در حکومت اسلامی در عصر غیبت لزوماً اعمال ولایت فردی است - حتی بر مبنای ولایت فقیه - نیازمند دلیل است، روایاتی چون «ان الله فوض الی نبیه امر خلقه»<sup>۴۱</sup> تفویض امر مردم را به «پیامبر» مورد اشاره قرار داده است و تسری آن به معصومین دیگر اگرچه قابل قبول است اما نسبت به حاکمان غیر معصوم با تردید مواجه است.

جدای از این جواب، ممکن است در جمع بین ولایت حاکم و نظریه شورا انتخاب مشاورین و یا تنفیذ آن‌ها را در آغاز به عهده حاکم بدانیم و در موارد غیر کلان نیز نظریه حاکم را ملاک عمل قرار دهیم. از موارد دیگری که با وجود نهادهای شورایی «تصمیمات فردی حاکم» مشروع است موارد فوری و فوتی است، روشن است که در تصمیم‌گیری‌های کوتاه مدت نظامی و دفاعی و یا حتی صحنه‌های نبرد سیاسی مصلحت جامعه بعضاً به تصمیم‌گیری‌های سریع و آتی نیازمند است، در این موارد نیز باید از تصمیمات شورایی که غالباً نیازمند وقت بیشتر است به تصمیمات فردی حاکم عدول کرد، با این همه به نظر می‌رسد جمع فی الجمله بین ولایت فردی حاکم و لزوم مشورت در تصمیمات کلان حکومتی ممکن است.

## دلایل نظریه سوم (لزوم پیروی از اکثریت)

### دلیل اول: حکم عقل

هنگامی که افراد صاحب نظر در مسئله‌ای اختلاف داشته باشند با توجه به یکی بودن نظر مطابق واقع در نظر هر کدام از آن‌ها احتمال خطا وجود دارد، بدون توجه به شرایط خاص یک مسئله هر مقدار طرف داران یک نظریه بیش تر باشد عقل احتمال خطای آن نظریه



را کم تر از نظر مقابل که طرفداران کمی دارد می داند و در نتیجه اخذ به نظر اکثریت از جهت عقلی ارجح و ابعداً از خطا است، عقل نیز ما را به ترجیح راجح ملزم می داند و ترجیح مرجوح از جهت عقلی قبیح است.

البته ممکن است که در یک مورد خاص به دلیلی نظر یک نفر را بر نظر اکثریت ترجیح بدهیم و در مسائل شخصی هم با توجه به این نگاه موردی بر خود الزامی نسبت به رأی دیگران نداشته باشیم، اما در مجموع وقایع به طور مسلم نظر اکثریت جمعی که همه یا اغلب آنان دارای شرایط مشابه فرد خاصی از این جمع باشند از جهت عقلی به واقع نزدیک تر است.

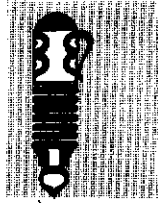
در جواب شاید گفته شود نظر یک فرد پس از اطلاع از مشورت و نظر دیگران و با اشراف بر آن ها دلیلی ندارد که از نظر اکثریت آن ها به واقع نزدیک تر نباشد چرا که وحدت شخصی سبب می شود از جهتی به انسجام این دیدگاه و نظرات دیگر عنایت شود و از جهت دیگر از محاسن مشورت نیز بهره می برد.

اما به نظر می رسد با این همه اجتهاد و اظهار نظر یک فرد، بالاخره اظهار نظر یک فرد است گرچه منابع اطلاعاتی قوی هم داشته باشد، و از طرف دیگر شرایط مشاوران نیز ایجاب می کند که آنان دارای شرایط مشابهی با مسئول در مصدر تصمیم گیری باشند.

آری در صورتی که حاکم یا کارگزار مورد نظر از شرایط ویژه ای برخوردار باشد که سطح دانش - بینش و آگاهی خاصی را به خود اختصاص داده باشد و دیگران با وی فاصله زیادی داشته باشند حکم عقل مذکور در این جا وجود ندارد. تحقق چنین شرایطی گرچه بعید نیست اما مصادیق فراوانی نمی تواند داشته باشد.

### دلیل دوم: سیره عقل

جدای از حکم عقل سیره عقلان نیز بر این اساس استوار است. نه تنها امروز که از دیرباز در مجالس قانون گذاری و یا در مشورت های «غیر نهادی» حاکمان، لزوم پیروی از اکثریت ثابت بوده است. گرچه در موارد شخصی غیر مهم تحقق اقدام مخالف نظر



مشاوران بندرت اتفاق می‌افتد، اما در مسائل مهم و ضوحا آن چه به مجموعه‌ای از افراد جامعه مربوط است «عقلا» «بما هم عقلا» اجازه تک روی برخلاف نظر اکثریت را نمی‌دهند مگر آن که شرایط خاصی نیازمندی به تصمیم فوری و وحدت مرکز تصمیم‌گیری و سرعت آن را اقتضا نماید، یکی از فقیهان معاصر در این باره می‌نویسد:

«اساساً مشورت در کارهای اجتماعی که ارتباط با عامه مردم دارد و صلاح و فساد آن‌ها روشن نیست از اموری است که بنای عقلا عالم بر آن است و این درآیه: «وشاورهم فی الامر، وامرهم شوری بینهم» امضای همان بنای عقلا است، بنابراین چون بنای عقلا بر عمل به اکثریت است و شارع مقدس اسلام هم از آن جلوگیری نفرموده معلوم می‌شود نظر بنیان‌گذار اسلام هم با نظر عقلای

عالم مطابق است.<sup>۲۲</sup>



#### استیناس از ادله نقلی

گرچه در روایات امری مبتنی بر لزوم اخذ به نظر اکثریت وارد نشده است اما از بعضی از روایات و اخبار علاجیه و هم چنین از سیره منقوله نبی اکرم (ص) می‌توان به مطلوبیت و یا لزوم اقدام براساس اکثریت استیناس و تأیید یافت. در مقبوله عمر بن حنظله در ضمن ترجیحات یک روایت و حکم مبتنی بر آن نسبت به دیگری از امام صادق (ع) این گونه نقل شده است:

به حکمی که براساس روایت مجمع علیه در نزد اصحاب توست عمل کن و روایت شاذ و نادری را که در نزد اصحاب مشهور نیست واگذار، چرا که آن چه مورد اتفاق اصحاب است و همه نقل کرده‌اند تردیدی در آن نیست.<sup>۲۳</sup> در آخر روایت فوق، کلام به طور تعلیل وارد شده است که «فان المجمع علیه لاریب فیه» و چون مقصود «مجمع علیه» اضافی و نسبت به روایت دیگر است شامل موارد اکثریت هم می‌شود خصوصاً که راوی نیز از این کلام امام مجمع علیه را به معنای «مشهور» فهمیده است و در سوال بعدی خود فرض شهرت دو روایت متعارض را نموده است.<sup>۲۴</sup> با القای خصوصیت از مورد تعارض

روایتین تعارض بین دو رأی و اجتهاد نیز می‌تواند مشمول این حکم گردد. میرزای نائینی در کلامی به این مسئله اشاره نموده است. وی می‌نویسد:

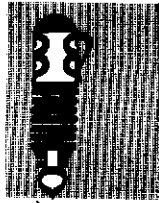
«گذشته از آن که لازمه اساس شور درستی که دانستی بر نص کتاب ثابت است، اخذ به ترجیحات است عند التعارض و اکثریت عند الدوران اقوی مرجحات نوعیه و اخذ طرف اکثر عقلاً، ارجح از اخذ به شاذ است و عموم تعلیل وارد در مقبوله عمر بن حنظله هم مشعر به آن است و با اختلاف آرا تساوی در جهات مشروعیت حفظاً للنظام متیقن و ملزمش هم همان ادله داله بر لزوم حفظ نظام است.»<sup>۲۵</sup>

با توجه به دلایل فوق و ابطال تئوری‌های دیگری که قبلاً مورد بررسی قرار گرفت لزوم اقدام حاکم بر اساس رأی اکثریت ضروری است گرچه شخص حاکم خود با آن نظر موافق نباشد. تنها مواردی که به دلیل فوری و فوتی بودن و یا جزئی و کم اهمیت بودن، مصلحت تصمیم‌گیری سریع و فردی را دارد از حکم فوق مستثنا است و حاکم نه تنها در آن‌ها عهده‌دار اجرای نظر اکثریت نیست بلکه اصلاً ملزم به مشورت هم نخواهد بود.

#### اقلیت کیفی

گاهی اوقات مجموعه مورد مشورت به دو دسته تقسیم می‌شوند: اقلیت کیفی و اکثریت غیرکیفی. به تعبیر دیگر گاهی عده‌ای که از تخصص و آگاهی بیش‌تری برخوردارند در اقلیت قرار می‌گیرند و عموم مردم یا مشاوران که از تخصص بی‌بهره‌اند اکثریت را تشکیل می‌دهند، در چنین صورتی با توجه به ملاک لزوم مشورت و تبعیت در هر مرحله باید توجه کنیم که اگر تشکیل شورا برای رعایت حقوق تک‌تک افراد یک جامعه، یا یک شهر و یا جمع دیگری است و شورا «موضوعی» است، با توجه به تساوی حقوق افراد یک جامعه، هر نفر دارای یک رأی است و ترجیح با اکثریت است، چرا که اساس مشورت را رعایت حقوق مشاوران تشکیل می‌دهد نه دست‌یابی به حقیقت، هم‌چنان که گفتیم در موارد انتخاب حاکم و جهت موضوعی مشورت و رعایت حقوق مردم جلوه‌گر است.

اما در صورتی که شورا جنبه «طریقی» دارد، بر اساس مقدار تخصص و آگاهی اقلیت



رای آن‌ها می‌تواند بر رای اکثریت ترجیح یابد، چه بسا رای یک عالم متخصص از رای هزاران فرد عامی در این مرحله بیش تر ارزش داشته باشد.

اما آن‌چه مسئله را در سطح حکومت آسان می‌سازد آن است که غالباً شوراهای تخصصی که جنبه طریقی در آن‌ها زیادتر جلوه می‌کند از افراد هم طراز تشکیل می‌شود و حداکثر آن‌که در پرتو رای اقلیت کیفی رای اکثریت نیز شکسته می‌شود و افراد دون مرتبه با شنیدن دلایل اقلیت آگاه به آن‌ها می‌گیرند، در نتیجه مصداقی از این بحث در حکومت باقی نمی‌ماند.

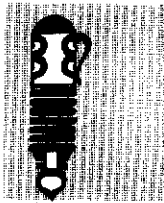
### خاتمه

بعضی از مباحث وابسته به نظریه مطرح شده در این مقال مطرح نگردیده است. از جمله: ویژگی‌های مشاوران، کیفیت گزینش آن‌ها، تعداد اعضا و نحوه ارتباط آنان با مردم است. این مباحث باید در مقامی دیگر پی‌گیری شود.

نکته دیگر این‌که در شیوه فعلی تصمیم‌گیری در نظام جمهوری اسلامی ایران تقریباً نظریه مختار رعایت می‌شود، گرچه از جهت نظری بعضی از مجریان نظریه ذکر شده را تصدیق نکنند نهادهای مشورتی نهادینه شده چون مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، جلسه هیئت دولت و شوراهای شهر و استان و... مظهر توجه و عنایت کامل به مشورت و تبعیت از نظر اکثریت مشاورانی که به نحوی از رای مردم نیز بهره‌مندند. مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی که اعضای آن‌ها تا حدود زیادی از نمایندگان احزاب و گروه‌های شناخته شده درون نظام اسلامی اند تصمیم‌گیری در سطح کلان سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را نیز عملاً مبتنی بر مشورت می‌سازد، تصمیم‌گیری‌های در سطوح پایین نظام نیز هم چنان که در اصل مقاله اشاره شد مشمول دلیل لزوم شورا و تبعیت از آن‌ها نخواهد بود. از این روی گرچه حرکت به سوی بهره‌گیری هر چه بیش تر از عقل جمعی به طور مطلق کاری پسندیده است اما محتوای این نوشته بیش تر در مسیر تبیین نظری شیوه تصمیم‌سازی در نظام جمهوری اسلامی ایران است.

بی نوشت ها:

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۵۹.
۲. شوری (۴۲) آیه ۳۸.
۳. ر. ک: الحر العاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، (بيروت، دار احیاء التراث العربی) ج ۸ ص ۴۲۴ - ۴۳۰؛ محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه (قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة) ج ۴ ص ۳۸۵ و ۳۸۸؛ نهج البلاغه (صبحی صالح) خطبة ۹۲ و نامه ۶ و کلمه ۱۶۱ و ۱۷۳؛ رضا استادی، شوری در قرآن و حدیث (قم، مؤسسه در راه حق) در مجموعه اخیر به بیش از ۲۰۰ روایات در این زمینه اشاره شده است که جمع نسبتاً خوبی از روایات این باب است.
۴. به همین جهت در کتاب های اخلاقی در ضمن اشاره به اخلاقی فردی به مشورت و شرایط آن پرداخته اند و مرحوم حر عاملی نیز در عناوین ابواب مربوط از تعبیر «استحباب» و «کراهت» نه لزوم استفاده کرده و این مبحث را در آداب العشرة آورده است. ر. ک: الحر العاملی، همان، ج ۸، ص ۴۲۴-۴۲۸؛ ملا محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء في تهذيب الاحیاء (قم، دفتر انتشارات اسلامی) ج ۳، ص ۳۴۸.
۵. محقق حلّی، شرایع الاسلام في الفقه الاسلامي الجعفري (بيروت، دار مكتبة الحياة) ج ۲، ص ۲۰۶.
۶. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام في شرح شرایع الاسلام (تهران، دارالکتب الاسلامیة)، ج ۴۰، ص ۶۰.
۷. سید محمد جواد حسینی عاملی، مفتاح الكرامة في شرح قواعد الاسلام (قم، مؤسسه آل البيت للطباعة والنشر)، ج ۱۰، ص ۱۲.
۸. ر. ک: یوسف بن مطهر حلّی، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد (قم، انتشارات مصطفوی) ص ۲۹۸.
۹. آیه الله میرزا محمد حسین نائینی، تنبيه الامة وتنزيه الملة، حاشیة و تصحیح: سید محمود طالقانی (تهران، شرکت سهامی انتشار) ص ۵۳.
۱۰. در نامه ای که ناظم الاسلام کرمانی نقل کرده است این سه بزرگوار به ابتدای حکومت مسلمین در عهد غیبت صاحب الزمان (عج) بر نظر «جمهور» تصریح نموده اند. «ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان ج ۴، ص ۲۳۰».
۱۱. ر. ک: علامه سید محمد حسین طباطبائی، بررسی های اسلامی، به کوشش سید هادی خسروشاهی (قم،



- مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی) ج ۱ ص ۱۹۲؛ المیزان فی تفسیر القرآن (قم، اسماعیلیان) ج ۴ ص ۱۲۴.
۱۲. ر. ک: آیه الله سید محمد باقر صدر، الاسلام یقود الحیاة (بیروت، دار التعارف للمطبوعات) ۲۲- ۲۴.
۱۳. ر. ک: آیه الله مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی (قم و تهران، انتشارات صدرا) ص ۱۵۴.
- استاد در این کتاب ضمن بررسی منشأ مشروعیت و اشاره به حق طبیعی، حق الهی و نظریه الیگارشوی و دموکراسی به دو نظر دیگر اشاره کرده که آن دو نظر عبارت اند از: الف: قانون کلی جامعه «الهی» است ولی تعیین حاکم با «مردم» است (اصل بیعت و شورا)، شرط حاکم نیز حداکثر عدالت و دانش سیاسی است نه فقاقت و فیلسوفی ب: نظریه فوق با این تفاوت که فقط در عصر غیبت پذیرفته شود و حاکم نیز باید از شرط فقاقت برخوردار باشد و انتخاب گرها یا سایر فقها هستند و یا عامه مردم.
۱۴. ر. ک: حکومت در اسلام (مجموعه مقالات سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی)، قسمت اول، ص ۳۳ و قسمت دوم، ص ۴۴، متن سخنرانی افتتاحیه سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی.
- گرچه ایشان به منشاء الهی حکومت و ولایت فقیه اعتقاد دارند، اما مشروعیت نظام اسلامی را به رأی مردم نیز مستند می نمایند، در نتیجه دیدگاه مختار ایشان دیدگاه تئودموکراسی یا حکومت الهی مردی نام می گیرد. جملاتی از ایشان در این زمینه از کتاب پیش گفته نقل می شود: «آن کس که این معیارها را دارد (عدل، آشنایی با اسلام و اسلام شناسی) و از تقوا و صیانت نفس و دینداری کامل و آگاهی لازم برخوردار است آن وقت نوبت می رسد به قول ما اگر همین آدم را با همین معیارها مردم قبول نکردند باز «مشروعیت» ندارد، چیزی به نام حکومت زور در اسلام نداریم.» (کنفرانس سوم، ص ۳۳).
- عنصر سوم عنصر مردم است. آیا ما در نظام اسلامی مردم را مهمل و کنار گذاشته ایم؟ ابدأ. یک عنصر اصلی مردم اند، مردم تعیین کننده اند، مردم مورد مشورت قرار می گیرند و تصمیم گیرنده هستند، اصلاً مردم انتخاب کننده هستند و انتخاب یک امر واقعی است که وجود دارد.
۱۵. ر. ک: الاسلام و اصول الحکم (قم، دارالقرآن الکریم)؛ مرتضی شیرازی، شوری الفقهاء (قم، مؤسسه فکر الاسلامی) مقاله المرجعية الصالحة والمرجعية الموضوعية، آیه الله شهید صدر چاپ شده در مباحث الاصول آیه الله سید کاظم الحسینی الحائری: (قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ص ۹۱ به بعد. در این زمینه کتاب فقه الشوری والاستشارة اثر دکتر محمد توفیق الشاوی از مباحث مفصل و سودمندی درباره اجتهاد مبتنی برشورا برخوردار است.
۱۶. ر. ک: آیه الله صدر، همان.

۱۷. ر.ك: آية الله نائینی، همان.

۱۸. ر.ك: علامه طباطبائی، بررسی های اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۲؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۲۴.

۱۹. مفروض مقال آن است که همراه با فقیهان مذکور در متن به نقش الزام آور شورا در حکومت به طور فی الجمله ملتزم باشیم وگرنه بر اساس مبانی دیگر حتی موافقت همه مشاوران و یا همه مردم نمی تواند تاثیری در مشروعیت و یا مکانیزم تصمیم گیری داشته باشد و حداکثر آن است که همراهی با مردم و مشاوران از باب کارآمدی و به طور ترجیحی است، البته بعضی چون رهبر انقلاب اسلامی با قبول مبنای نصب انتخاب را طریقه عقلایی کشف می داشتند.

۲۰. البته بعضی از فقها و اصولیین جمع بین دو لحاظ آلی و استقلالی، طریقی و موضوعی را نپذیرفته اند، اما به نظر می رسد که این جمع اشکالی ندارد. به نقل از بحث خارج اصول، آیه الله تبریزی - دام ظلّه -.

۲۱. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز گرچه خبرگان منتخب مردم موظف به انتخاب بهترین فرد از جهت شرایط و اوصاف هستند اما منتخب آنان اگر چه در واقع بهترین نباشد ولی مشروعیت دارد، چون منتخب خبرگان مردم است و در دیدگاه آنان افضل بوده است.

۲۲. ر.ك: آية الله خامنه ای، اجوبة الاستفتاءات، بحث اجتهاد و تقلید، سؤال ۵۹ و ۶۸ متن دو سؤال و جواب شرح زیر است:

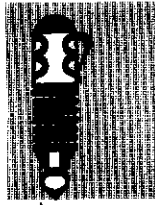
س ۵۹: هل الاعتقاد باصل ولاية الفقيه من الناحيتين المفهومية والمصادقية عقلی او شرعی؟

ج: ان ولاية الفقيه - التي بمعنى حكومة الفقيه العادل العارف بالدين - حكم شرعی تعبدی يؤيده العقل ايضا و هناك طريق عقلایی لتعيين مصداقه مبين في دستور الجمهورية الاسلامية.

س ۶۸: هل يجب على الفقيه الذي يعيش في الجمهورية الاسلامية الايرانية - اذا كان لا يرى ولاية الفقيه المطلق - ان يطيع اوامر الولی الفقيه؟ و اذا خالف الولی الفقيه فهل يعتبر فاسقا؟ ولو ان فقيها كان يعتقد بولاية الفقيه المطلقة لكنه يرى نفسه الاجدر بها فهل اذا خالف اوامر الفقيه المتصدى للولاية يعتبر فاسقا؟

ج: يجب على كل مكلف وان كان فقيها ان يطيع الاوامر الحكومية لولي امر المسلمين ولا يجوز لاحد ان يخالف من يتصدى لامور الولاية بدعوى كونه اجدر، هذا اذا كان المتصدى لامر الولاية فعلا قد اخذ بازمته من الطريق القانوني المعهود لذلك واما في غير هذه الصورة فالامر





بمختلف تماما .

۲۳ . عبدالواحد امدی ، غررالحکم ودرر الکلم ، ترجمه و شرح خوانساری (تهران ، انتشارات دانشگاه تهران) ج ۱ ، ص ۲۵۶ متن روایت : عن علی(ع) الاستشارة عين الهداية .

۲۴ . فضل بن حسن طبرسی ، مجمع البيان في تفسير القرآن (قم ، کتاب خانه آية الله مرعشی نجفی) ج ۹ ، ص ۳۳ . متن روایت : عن النبي(ص) ما من رجل يشاور احدا الا هدى الى الرشده .

۲۵ . مثلاً در جنگ طائف حباب بن منذر درباره مکان اسکان سپاه عرض کرد :

ای پیامبر آیا این گونه است که این منزلی که فرود آمدید به دستور خدا بوده و بر ما روا نیست که از آن جلوتر یا عقب تر فرود آییم یا این که این نظریه جنگی شما است . پیامبر فرمودند بلکه این نظریه جنگی و تاکتیک من است ، پس گفت : ای پیامبر ، این منزل (مناسبی) نیست پس با مردم کوچ کنید تا به نزدیک ترین آب نسبت به دشمن فرود آییم . ابن هشام ، السيرة النبوية (مصر ، مطبعة الحلبي) ج ۲ ، ص ۲۷۲ .

۲۶ . نهج البلاغه ، خطبه ۹۲ متن کلام حضرت علی(ع) این گونه است :

«واعلموا ان اجبتكم ركبكم ما اعلم ولم اضع الي قول القائل وعتب العاتب» .

۲۷ . همان ، خطبه ۲۰۵ ، متن کلام حضرت علی(ع) این گونه است .

«لا وقع حكم جهلته فاستشير كما واخواني المسلمين ولو كان ذلك لم ارغب عنكما و عن غيركما» .

۲۸ . جلال الدين سيوطي ، الدر المنثور (قم ، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي) ج ۲ ، ص ۹۰ . متن روایت :

«عن النبي(ص) : اما ان الله ورسوله لغنيان عنها ولكن جعلها رحمة لامتي» .

۲۹ . ر.ك: ابن هشام ، همان ، ج ۳ ، ص ۶۶-۶۷ .

۳۰ . محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد) مجموعه مصنفات الشيخ المفيد ، الفصول المختارة ، قم ، ج ۲ ، ص ۳۱ .

۳۱ . ر.ك: رضا استادی ، همان ، ص ۳۱-۳۶ ، عناوين این ده وجه عبارت است از : ۱- مشاوره برای

شخصیت دادن به امت ۲- مشورت برای آزمایش ۳- مشورت برای رشد فکری مردم ۴- مشاوره برای

استفاده از تایید مردم ۵- مشورت برای آگاه شدن مشورت شوندگان ۶- مشورت برای این که بدانند

حکومت او استبدادی نیست ۷- مشاوره برای این که در صورت شکست انتقاد بی جا نکنند ۸- امر به



رسول خدا که با امت مشورت کند برای این است که معلوم شود خلق خدا نزد خدا احترام دارند  
۹- مشورت برای این که مردم بدانند نظر خواهی از دیگران عیب و عار نیست. ۱۰- مشورت رسول  
خدا(ص) برای این است که امت به او تاسی کنند.

۳۲. نهج البلاغه، نامه پنجاهم.

۳۳. مولی محمد باقر مجلسی، بحار الانوار (تهران، المكتبة الاسلامیة ج ۷۵، ص ۱۰۱، متن روایت:  
«ان رسول الله كان يستشير اصحابه ثم يعزم على ما يريد».

۳۴. نهج البلاغه، کلمه ۳۲۱: «لك ان تشير على فان عصيتك فاطعني».

۳۵. محمد بن حسن عاملی، همان، ج ۸، ص ۴۲۹ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) من  
لا یحضره الفقیه (قم، منشورات جامعة المدرسين)، ج ۴، ص ۳۸۵. متن روایت: «اضمم آراء  
الرجال بعضها الى بعض ثم اختر اقربها الى الصواب وابعدها عن الارتباب».

۳۶. دکتر محمد سعید رمضان البوطی، فقه السیرة النبویة (دمشق)، ص ۳۳۹.

۳۷. علاء الدین علی بن محمد بغدادی، تفسیر خازن (بیروت) ج ۱، ص ۲۹۰.

۳۸. میرزا محمد حسین نائینی، همان، ص ۵۴.

۳۹. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۱۰۱؛ احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن (قم،  
دارالکتب الاسلامیة) ص ۶۰۱.

۴۰. محمد تقی جعفری، اصول حکمت سیاسی اسلام (تهران، بنیاد نهج البلاغه) ص ۳۰۵.

۴۱. محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۶۶، متن روایت: «عن الباقر  
والصادق(ع) ان الله فوض الى نبيه امر خلقه لينظر كيف طاعتهم ثم تلا هذه الاية: ما اتاكم الرسول  
فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا».

۴۲. نظام حکومت در اسلام (قم، انتشارات نذیر) ص ۵۷.

۴۳. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۸، ص ۷۵-۷۶.

۴۴. ر. ک: همان، ص ۷۶.

۴۵. میرزا محمد حسین نائینی، همان، ص ۵۲.